



ترخیص مهدی کروبی از بیمارستان

پس از اینکه محمدتقی فاضل مبینی، عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم در توثیق خبر داد که مهدی کروبی به خاطر ابتلا به کرونا در بیمارستان است. او از گفت‌وگوی تلفنی با کروبی روایت کرده و گفته است: «نای صحبت کردن نداشت. دلم به حال این پیرمرد ۸۶ ساله سوخت.» عصر روز گذشته، خبر آنلاین خبر داد که مهدی کروبی از بیمارستان مرخص شده تا در منزل دوران نقاهت را طی کند



نفس‌های سخت‌جمهوریت نظام

مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در گفت‌وگو با جماران با تأکید بر اینکه جنبه‌جمهوریت نظام این روزها نفس‌های سختی می‌کشد، گفت: «امروز ما کاری کرده‌ایم که مهم‌ترین جلوه حضور مردم، که شرکت در انتخابات، آن هم دولت‌انتخابات مهم‌خبرگان و مجلس که هر دو در سرنوشت آینده کشور مؤثر و حیاتی هست، فکر کنند آمدن آن‌ها مؤثر نیست و از اثرگذاری رأی و صندوق‌های رأی ناامید شده‌اند که این بسیار خطرناک است.» عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام تأکید کرد: «چرا نظام انتخابات را به اینجا رسانده‌ایم و کشور را این گونه اداره کرده‌ایم که امروز مردم احساس می‌کنند نبود آن‌ها کنار صندوق یکی است؟» وی افزود: «صبح که از منزل بیرون می‌آیم در ذهنم چهل‌وچند سال گذشته را مرور می‌کنم و آسیب‌هایی که به نظام جمهوری اسلامی وارد شده، به خصوص جنبه‌جمهوریت نظام که این روزها نفس‌های سختی می‌کشد. اوضاع صندوق‌های رأی امروز نشان‌دهنده به نفس افتادن وضعیت‌جمهوریت در کشور هست.»



ضرورت اصلاح شیوه حکمرانی

عبدالنصر همتی، رئیس پیشین بانک مرکزی در حساب ایکس خود نوشت: «انتخابات مجلس دوازدهم در محدوده میزان مشارکت ۴۰ درصدی سال ۹۸، با آرای باطله بیشتر، برگزار شد. به وضوح روشن است که: تعدیل دوشاخ مهم سیاسی و اقتصادی ۱- افزایش مشارکت به بالاتر از ۴۰ درصد (محدوده ۶۵ تا ۷۰ درصد) ۲- کاهش تورم بلندمدت به پایین‌تر از ۴۰ درصد (محدوده ۵ تا ۱۰ درصد). در گرو اصلاح شیوه حکمرانی است.»



واکنش به خط و نشان منتخب مردم قم

جلال رشیدی کوچی، نماینده فعلی مجلس به اظهارات قاسم روانبخش، نماینده جدید پایداری مجلس واکنش نشان داد و در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «آقای روانبخش هنوز نیامده اولویت‌های مجلس بعد از تصویب طرح‌هایی، چون صیانت می‌دانند! برای مردم خط و نشان می‌کشد، انگار بازی با اعصاب و روان ملت برایش لذت‌بخش است! امیدوارم باشند نمایندگان که جای مجتبی توانگرها ورشیدی کوچی‌ها را پر کنند و در برابر چنین تفکرات خطرناکی بایستند.»

۳ نظریه به اخلاق دوسطحی: براساس این رویکرد، اخلاق باید در دوسطح فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار بگیرد.

این دوسطح هر چند دارای وجه‌های مشترکی هستند، اما لزوماً آنچه که در سطح فردی اخلاقی فرض می‌شود را نمی‌توان در سطح اجتماعی اخلاقی دانست. یکی از واضح‌ترین مثال‌هایی که طرفداران این دیدگاه می‌زنند این است که می‌گویند فداکاری در بُعد اخلاقی حرکتی خوب و پسندیده است اما وقتی پای سیاست به میان آید، فداکاری امری اخلاقی به شمار نمی‌رود. یا می‌گویند فرد می‌تواند دارای خود را ببخشد اما یک دولت نمی‌تواند دارای خود را به دولتی دیگر ببخشد، به عبارتی در این دیدگاه اخلاقی در سیاست تابع مصالح و منافع است. یکی از مهم‌ترین افرادی که در این ارتباط اظهار نظر کرده، افلاطون است. او گفته است: «اگر دروغ گفتن برای کسی مجاز باشد، فقط برای زمامداران شهر است که هر وقت صلاح شهر ایجاب کند، خواه دشمن خواه اهل شهر را فریب دهند، اما این رفتار برای هیچ‌کس مجاز نیست و اگر فردی از اهالی شهر به حکام دروغ بگوید، جرم او نظیر یا حتی اشد از جرم شخص بیماری است که پزشک خود را فریب دهد.» برتراند راسل، اندیشمند قرن بیستمی هم در این ارتباط گفته است: «بدون اخلاق مدنی، جامعه قادر به ادامه زندگی نیست؛ بدون اخلاق شخصی، بقای آن ارزشی ندارد، بنابراین برای اینکه جهان، خوب و خواستنی باشد، وجود اخلاق مدنی و شخصی، هر دو، ضروری است.»

۴ نظریه یگانگی اخلاق و سیاست: سه نظریه‌ای که در بالا بیان شده، با هم نکتات مشترکی خواهند داشت اما چهارمین نظریه در ارتباط اخلاق و سیاست، هیچ شباهتی با آنها ندارد.

براساس این نظریه، اخلاق و سیاست هر دو یک هدف دارند که رسیدن انسان به موفقیت است. بنابراین نمی‌توان در بررسی آنها مرز قاطعی را تعریف کرد و هر کدام را مربوط به حوزه‌ای خاص دانست، چنانچه برای مثال یکی از وظایف سیاست اجتماعی ساختن شهروندان و رعایت حقوق دیگران است که این موضوع خودش از قواعد اخلاقی محسوب می‌شود. ایمانوئل کانت، اندیشمند آلمانی یکی از افرادی است که درباره این موضوع اظهار نظر کرده است. او می‌گوید تنها فعلی اخلاقی خواهد بود که وقتی عمومیت یافت، ایجاد مشکل نکند. در قرن اخیر نیز برخی چهره‌های سیاسی بوده‌اند که روی این موضوع تأکید کردند که در تاریخ ایران، می‌توان امام خمینی را در زمره این افراد دانست، ایشان درباره این موضوع گفته‌اند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در بر بگیرد و تمام ابعاد انسان در جامعه را در بر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح‌شان است.» «با در نظر نمونه‌های دیگر، برای مثال مهاتما گاندی می‌گوید: «من می‌گویم وسایل باالخره همه چیز هستند و وسایل شما هرگونه باشد، هدف شما هم به همان گونه خواهد بود؛ دیواری نیست که وسایل را از هدف‌ها جدا سازد. بدیهی است که خالق، به ما توان آن را داده است که وسایل را زیر نظارت خود بگیریم - آن هم البته تا میزانی محدود - اما برای نظارت بر هدف‌ها امکانی نیست. تحقق هدف‌ها با وسایلی که برای وصول به آنها به کار می‌رود، متناسب خواهد بود. این، قضیه‌ای است که هیچ استثنائی پذیرد.» و یا واتسلاف هاول، سیاستمدار اهل جمهوری چک گفته است: «این نکته به هیچ‌صورت حقیقت ندارد که سیاستمدار باید دروغ بگوید... لزوم دروغ‌گویی و دسیسه‌چینی برای سیاستمدار، سخنی است کاملاً بی‌اساس که از سوی کسانی که می‌خواهند - به هر دلیل - موجب دل‌سردی دیگران از علاقه‌مندی به امور اجتماعی بشوند، عنوان می‌شود و اشتهای می‌یابد.»

۵ ابتدال در امر سیاسی؟

همانطور که در ابتدای متن اشاره شد، پرویز امینی معتقد است که اصول‌گرایان با رو آمدن چهره‌های جوان و بدون تجربه‌ای در امر سیاست، دچار ابتدال در امر سیاست شده‌اند؛ موضوعی که البته از نظر علمی به صورت کامل مورد بررسی قرار نگرفته و تعریف دقیقی از شرایط ابتدال امر سیاسی ارائه نشده است اما در قرن اخیر، سیاستمدارانی بوده‌اند که درباره این موضوع اظهار نظر کردند: برای مثال کاظم کردوانی، جامعه‌شناس ایرانی گفته است: «فکر کار اساسی باشیم که چیزی جز کوشش برای علاج این بیماری نیست. تا از این دنیا «ابتدال سیاست با سیاست ابتدال» رها نشویم از چنین پی‌آمدهایی خلاصی نخواهیم داشت.» و یا لطیف پدرام، سیاستمدار افغانستانی اظهار نظر کامل‌تری درباره این موضوع داشته است: «وقتی امر و عمل سیاسی گرفتار ابتدال شود اطلاعات به جای دانش و منفعت شخصی به عوض اصول می‌نشینند. سطح بحث‌های سیاسی آفت می‌کند و الفاظ سبک، معانی بیش‌یافتاده را حمل می‌کنند. کار سیاسی باید یکی از وظایف‌اش بلند بردن سطح آگاهی جامعه باشد. مسئولیت‌پذیری زمانی به وجود می‌آید که آگاهی شکل بگیرد. مفهوم مسئولیت بدون آگاهی شکل نمی‌گیرد. کار آگاهی بخش به سیاست‌گران آگاه و باسواد نیاز دارد... هر دزد بی‌سواد سرگردنه که لیدر نمی‌شود. لیدری بار معنوی عظیم و خطوط اخلاقی و محکم فکری و تئوریک نیاز دارد. رهبران در جهان انگشت‌شمار بوده‌اند و انگشت‌شمارند.»

به هر ترتیب، آنچه در بین اصول‌گرایان می‌گذرد، شاید ابتدال در امر سیاست باشد اما نکته اینجاست که آنها به کدام مدل در رابطه اخلاق و سیاست ارتباط دارند که بر خورده‌های این چنینی را با چهره‌های شاخص خود انجام می‌دهند و موضوع دیگر اینکه اگر جای چهره‌هایی مانند هاشمی‌رفسنجانی و ناطق نوری را حدادعادل گرفت که حد اقل در تاریخ سیاست جمهوری اسلامی سابقه دارد، پس از حدادعادل این صندلی به چه کسی خواهد رسید و آیا چهره‌هایی که بازی در سیاست را تنها به سخنرانی خلاصه کرده‌اند، آیا واقعاً قرار است که جایگزین چنین چهره‌ای شوند؟

قامت یک رهبر سیاسی می‌بیند.

البته در این میان، سه چهره شاخص دیگر اصول‌گرا هم بوده‌اند که هر چند جایگاه ریش‌سفیدی را در این جریان نداشتند اما با برخورداری تندی از سوی چهره‌های جوان‌تر اصول‌گرا روبرو شدند که در نهایت این برخوردها منجر به کناره‌گیری آنها از بین اصول‌گرایان شد. حسن روحانی، عضو سابق جامعه روحانیت مبارز که تا دهه ۸۰ مورد احترام اصول‌گرایان بود و در شورایی عالی امنیت ملی بیست داشت، با آمدن احمدی‌نژاد روزگار دیگری را سپری کرد و در دهه ۹۰ با کاندیداتوری در ریاست‌جمهوری زمینه حذف و برخورد با او از سوی اصول‌گرایان چیده شد. علی لاریجانی هم چنین روزگاری را سپری کرده و البته گزینه تازه‌تری به شمار می‌رود. برخورد با علی لاریجانی از دوره‌ای شروع شد که او در مقام ریاست مجلس از دولت حسن روحانی حمایت کرد و کار به جایی رسید که تندروهای اصول‌گرا به سخنرانی او در قم حمله کردند و در نهایت، انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ آخرین پازل از حذف علی لاریجانی از این جریان بود. روندی که شاید درباره محمدباقر قالیباف هم در آینده رخ دهد. برخوردهای اخیر با او که البته از دو سال قبل آغاز شده، نشان می‌دهد که زمینه برای کنار گذاشتن او از بین اصول‌گرایان نیز فراهم شده و شاید به‌زودی او هم در جایگاهی قرار بگیرد که علی لاریجانی قرار گرفته است.

۶ ارتباط اخلاق و سیاست در علم سیاست

آیا اخلاق در سیاست جای دارد؟ این موضوع مربوط به دوران اخیر نیست و در تمام ادواری که سیاست و انسان با هم پیوند خورده‌اند، این سوال و مسئله وجود داشته است. در این ارتباط، چهار دیدگاه در علم سیاست وجود دارد:

۱ جدایی اخلاق از سیاست: اساس این نظریه بر این است که باید بین امر سیاسی و اخلاق، تفاوت قائل شد

و واقعیت‌ها را مدنظر قرار داد و بر اساس منافع و مصالح عمل کرد. مدافعان این نظریه اعتقاد دارند که اگر در امر سیاسی به اخلاق توجه شود، این موضوع در نهایت منجر به شکست در سیاست خواهد شد، زیرا اخلاق به دنبال حق و حقیقت بوده اما سیاست به دنبال کسب منفعت است؛ به عبارتی آنها می‌گویند هر امر سیاسی، نیازمند زیر پا گذاشتن برخی از مسائل اخلاقی است. یکی از نمونه‌های باستان این نظریه را می‌توان در یونان باستان جست‌وجو کرد، جایی که اتوسیدید، مورخ قرن پنجم پیش از میلاد در کتاب تاریخ جنگ‌های پلیوپونی نوشته است: «منافع دولت به ما اجازه نمی‌دهد که به حال دیگران دل بسوزانیم، یا تسلیم استدلال‌های دل‌انگیز شویم، یا به سخن کسانی که ما را به رفتار نیک فرامی‌خوانند گوش فرا بدهیم، این سه عیب بزرگ با منافع دولتی بزرگ سازگار ندارند.»

اما مطرح‌ترین چهره شاخصی که این نظریه را ارائه کرده، نیکولو ماکیاوولی، اندیشمند ایتالیایی قرن ۱۵ و ۱۶ است. او در کتاب شهریار خود هر چند حکام یا همان شهریاران را مورد خطاب قرار داده، اما در واقع متنی که ارائه کرده، مانیفستی در امر سیاست و در راه رسیدن به قدرت و حفظ آن در سیاست است. او به صراحت گفته است که سیاست با اخلاق ارتباطی ندارد و حاکم یا شهریار باید «برای تحکیم قدرت خویش هر محذور اخلاقی را زیر پا بگذارد». از نگاه او، پایبندی به اخلاق در امر سیاست خطرناک است: «هر که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت، از این رو شهریاری که بخواهد شهریاری را از کف نهد، می‌باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد... وفاداری و درست‌بینی شهریار مطلوب است، اما دروغ که روزگار با درست‌بینی همیشگی سازگاری ندارد.» او در بخش دیگری از کتاب خود نوشته است: «از موعودهای دوران زندگی، ما را چنین آموخته است که شهریارانی که کارهای گران از دست‌شان برآمده است، آنانی بوده‌اند که راست‌کرداری را به چیزی نشمرده‌اند و یا نیرنگ، آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنان که راستی پیشه کرده‌اند، چیره گشته‌اند.»

۲ نظریه تبعیت اخلاق از سیاست: این نظریه را بیشتر می‌توان نتیجه رویکرد مارکسیست-لنینیستی دانست

و بر این اساس است که همه رفتارها، تحت سیطره سیاست هستند و ارزش‌های اخلاقی تابعی از مصالح سیاسی و ارزش‌هایی محسوب می‌شوند که توسط رهبران سیاسی تعیین می‌شوند. در این مسیر هر کار و حرکتی که در خدمت تأمین منافع سیاسی حزب یا گروه باشند، ارزشمند بوده و نوعی فضیلت محسوب می‌شود. در مقابل هر کاری که باعث شود از هدف سیاسی دور شویم، کاری ناپسند و غیراخلاقی است. به عبارت ساده‌تر، اخلاق در این دیدگاه، جنبه ابزاری دارد و تا آنجا خوب و پسندیده است که بتواند آن گروه را به هدف سیاسی خود برساند و در غیر این صورت هیچ ارزشی ندارد. لنین، یکی از چهره‌های شاخص مارکسیسم در این ارتباط گفته است: «برای ما اخلاقی که از خارج جامعه برآمده باشد، وجود ندارد و یک چنین اخلاقی جز شیادی چیزی دیگر نیست.» ژان‌پل سارتر، فیلسوف فرانسوی، در کتاب «دست‌های آلوده» جمله‌ای را به نقل از «هودر» یکی از فعالان سیاسی کمونیست درباره ارتباط اخلاق و سیاست بیان می‌کند که نشانه دیگری بر جایگاه این نظریه است. هودر می‌گوید: «من هر وقت لازم باشد دروغ هم می‌گویم و هیچ‌کس را هم تحقیر نمی‌کنم. دروغ را من اختراع نکرده‌ام. دروغ در یک جامعه طبقاتی متولد شده و هر کدام از ما از وقتی به دنیا آمده‌ایم، آن را به ارث برده‌ایم. برای از بین بردن طبقات باید از تمام وسایل استفاده کرد.»



پرویز امینی:

نهادهای انتخاباتی کشیده شده که «استاد فلانی» که زمانی سخنرانی می‌کرد و اعداد فراماسوئری از تصاویر نشان می‌داد، حالا لیدر سیاسی شده و عمل سیاسی تنظیم می‌کند. این یعنی امر سیاسی دچار ابتدال شده است



لطیف پدرام: وقتی امر و عمل سیاسی گرفتار ابتدال شود اطلاعات به جای دانش و منفعت شخصی به عوض اصول می‌نشینند. سطح بحث‌های سیاسی آفت می‌کند و الفاظ سبک، معانی بیش‌یافتاده را حمل می‌کنند

۳ از هاشمی تا حداد

یکی از اولین چهره‌هایی که در این ارتباط می‌توان مثال زد، اکبر هاشمی‌رفسنجانی و علی اکبر ناطق‌نوری بودند؛ که سال‌ها به‌عنوان ریش‌سفید و لیدر جریان راست فعالیت کردند اما به مرور و در دهه هشتاد، توسط خود اصول‌گرایان حذف شده و جای خود را به چهره‌های جوان‌تر دادند. در این میان هر چند فاصله‌گیری جریان راست با هاشمی‌رفسنجانی، از دوران ریاست‌جمهوری اش استارت زده شد اما دهه هشتاد و انتخابات ریاست‌جمهوری دوره نهم در سال ۱۳۸۴ را می‌توان آغاز دوره‌ای دانست که حمله‌ها به هاشمی‌رفسنجانی آغاز شد. آغازکننده این موضوع هر چند محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور محبوب اصول‌گرایان بود اما به مرور و به‌ویژه پس از اتفاقات سال ۱۳۸۸ حمله‌ها به هاشمی اوج گرفت و توهین‌های زیادی از سوی چهره‌های جوان‌تر اصول‌گرا انجام شد. ناطق‌نوری اما تا سال ۸۴ چندان مورد حمله قرار نمی‌گرفت اما در جریان انتخابات سال ۱۳۸۸، محمود احمدی‌نژاد استارت حمله به این چهره اصول‌گرا را زد.

البته در همان مقطع محمدرضا مهدوی‌کنی هم در قید حیات بود اما برخوردی که با هاشمی و ناطق‌نوری صورت می‌گرفت، با او انجام نشد؛ هر چند نباید فراموش کرد که عملاً بسیاری از چهره‌های اصول‌گرا به توصیه‌های او هم عمل نمی‌کردند و مسیری را طی می‌کردند که خودشان به صلاح نمی‌دانستند. اوج این موضوع در سال ۱۳۹۲ و پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری رقم زده شد؛ جایی که قرار بود از بین محمدباقر قالیباف، علی اکبر ولایتی و غلامعلی حدادعادل یک نفر با برگزاری نظرسنجی به‌عنوان نامزد واحد اصول‌گرایان معرفی شود اما در آستانه انتخابات تنها حدادعادل بود که به وعده خود عمل کرد و انصراف داد تا بدین ترتیب عملاً تلاش‌های مهدوی‌کنی بی‌ثمر شود.

پس از اینکه هاشمی‌رفسنجانی و ناطق‌نوری حذف شدند و رؤسای جمعیتین هم در یک دهه اخیر از جایگاه ریش‌سفیدی و رهبری جریان اصول‌گرا به حاشیه رانده شدند و عملاً دعواهای چند انتخابات اخیر حول پدرخواندگی و خواستن و نخواستن آنان مطرح شد، به این ترتیب روزبه‌روز جایگاه این ریش‌سفیدان کمتر شد. البته که تصور می‌شد حالا قرار است ریش‌سفیدی و لیدری جریان راست به افرادی مانند غلامعلی حدادعادل برسد اما حالا یک دهه پس از اینکه حدادعادل رهبری سیاسی جریان راست را بر عهده گرفته است با این رفتار روبرو می‌شود و در جایگاهی قرار می‌گیرد که هم بخش زیادی از اصول‌گرایان به حرف و توصیه‌های او در جریان انتخابات مجلس دوازدهم گوش نمی‌دهند و هم از درون خانواده خود مورد حمله قرار می‌گیرند. این حمله‌ها به حدادعادل در حالی صورت می‌گیرد که دو جریان جدیدتر در اصول‌گرایان متولد شده که جدیدترین آن، جبهه صبح ایران است که دبیرکلی آن را علی اکبر رائفی‌پور برعهده دارد که با سخنرانی‌های جنجالی پیرامون فراماسوئری مطرح شد اما آرام‌آرام در باره تمام موضوعات اظهار نظر کرد و در همین دوره مجلس هم، لیست انتخاباتی داد و خودش را در حالی که سابقه امر سیاسی نداشته و تنها سخنران بوده، در

